



یادداشت

درباره مستند «انسان گرسنه» ساخته کمیل سوهانی

## سالادِ ایده‌ها

نیروان غنی‌پور	مستند
گرسنه که در قالب جشنواره تلویزیونی مستند از شبکه مستند پخش شد،	

فیلم دغدغه‌مندی است. به مساله روز و مهمی می‌پردازد. تخریب محیط‌زیست به دست انسان زیاده‌خواه. وقتی هیولای مصرف‌زمین و محیط پیرامون را می‌بلعد، انسان عصر سرعت با شتابی جنون‌آور برای به دست‌آوردن غذای بیشتر، چشم‌روی اخلاقیات بسته و به سوی نابودی مادر‌زمین و سایر موجودات پیش می‌رود. هرچه صنعت اوج می‌گیرد، سایه هیولای‌اش بر عواطف و مهر بشری سنگینی می‌کند، و چه بیکار نابرابری، این اثر در لابه‌لای تصاویرش، نهیب می‌زند و هشدار می‌دهد.



فیلم با تصاویری آرشویی از میدان جنگ آغاز می‌شود. جایی‌که غفريت خانمان‌سوز جنگ برای هلاک انسان، نقاب از روی بر می‌دارد. سپس تصویر پیوند می‌خورد به نبردی دیگر در جهت دست‌یابی به غذا. از این لحظه ایده‌های مستندساز یک به یک عینی می‌شود. از تولید غذاهای آماده و سریع، گریزی به تاریخ و فرهنگ خوراک با خوانشی از اسطوره ضحاک در شاهنامه، نقش سبب زمینی در انقلاب صنعتی، ساختار دامپروری صنعتی، آزار و ناپدیده گرفتن حقوق حیوانات در مراحل پرورش و کشتار و فرسایش روزافزون زمین تا تبلیغات پُر هیاهو و مبتذل رستوران‌ها و اغذیه‌فروشی‌ها در فضای مجازی، گیاه‌خواری و وگان، نوستالژی غذاهای سنتی، معرفی استارت‌آپ و طنی تهیه محصولات غذایی و در انتها نزدیکی دو خانواده تولیدکننده و مصرف‌کننده با خرید زعفران و آشنایی با یکدیگر. درست در این نقطه است که فیلم ضربه خورده و دچار «سندروم شیفتگی ایده‌ها» می‌شود. مستندساز به هر ایده‌ای فقط ناخنک می‌زند و نه تنها هر ایده را گسترش نمی‌دهد بلکه سرسری از هر کدام عبور می‌کند. در حالی‌که هر یک از این موضوعات، پژوهشی جدا و قابلیت ساخت مستندهای دیگری دارد. بنابراین انسان گرسنه تبدیل به سالادی حجیم با انباشتگی تنوع ایده‌ها شده و روی هر موضوعی که طرح می‌کند، متمرکز نیست. به مانند آن فصلی‌که سراغ تبلیغات و آگهی‌های بی‌مایه اینستاگرامی فست‌فودها رفته و عملاً آن طرز تهیه حجیم و ناسالم با نگاه نازل «کار رو بگیر!» و «اُرخ رو بین!» را با رویکردی انتقادی به تصویر می‌کشد، خود در دام این تورم طرح موضوعی می‌افتد.

به نظر می‌آید مستند از یک سوم پایانی به هدف‌گذاری خود نزدیک می‌شود. هدفی با این مضمون‌که هر غذایی قصه‌ای دارد و در این جهان شتابزده صنعتی چیزی از دست رفته و جای حسرت باقی می‌گذارد. قصه جدایی قلب‌ها و هم‌دل‌ی‌ها در پُخت غذاست. پس دیگر نیاز به آن همه مقدمه‌چینی و گفتن از مسائل کلان محیط‌زیستی نبود. مستندساز می‌توانست به اصل هدفش بپردازد. جایی از استارت‌آپی می‌گوید که نگاه‌شان به کم کردن فاصله میان کشور و حالا آن را مصرف‌کننده بوده. جایی‌که خریدار می‌تواند با تولیدکننده محصولی چون زعفران آشنا شود. مختصری از شرح احوال او را بخواند و سپس محصول را خریداری کند. به مانند خانواده‌ای‌که دست به این کار زدند و با پخت حلوائ نذری‌شان از فرجام کشاورزی آگاه شدند‌که پس از تحمل بیماری از دنیا می‌رود و حالا آن را به خانواده کشاورز فقید آشنا شده و خاطرات و تجربه‌های خود را به اشتراک می‌گذارند. نقطه عطفی در فیلم‌که از سویی بستر دراماتیک دارد و از سوی دیگر این قابلیت را‌که موجب همدلی بیشتر مخاطب شود اما در اینجا نیز شاهد عبور شتاب‌زده از این ایده شده و شخصیتی نیز شکل نمی‌گیرد.



و بولدورز هستند و آموزش‌هایی در این باره دیده‌اند. آنها در حقیقت مهندسی رزمی دارند‌که در روزهای پایانی جنگ به جبهه می‌روند و آموزش می‌بینند و ناخواسته درگیر کارهای جنگ می‌شوند. بچه‌های گروهان بلال هر روز ساعت ۱۸ روی آنتن شبکه‌ای فیلم می‌رود و در ساعت‌های ۲ و ۱۰ روز بعد بازپخش می‌شود.

هومن حاجی‌عبداللهی از حضور متفاوتش در این سریال می‌گوید

## برای این سریال ۷ کیلو لاغر شدم

**۷ اصول چه چیزی در این نقش وجود داشت که شما را ترغیب به بازی در این سریال کرد؟**

اتفاقاً من ماه‌ها بیکار بودم و در انتظار این کار به‌سری می‌بردم و قرارداد بسته بودم. نقش شهرام برایم خیلی مهم و متفاوت بود و دوستش داشتم. حضور بازیگران دیگر هم در این کار خیلی برایم مهم بود. خود قصه هم خیلی برایم جذابیت داشت و همه اینها دست به دست هم داد تا در این سریال بازی کنم.

**۷ مانند سریال پایتخت در این سریال هم تکیه‌کلام خاصی دارید؟**

نه. اصلاً. در کل یک اتفاق دیگری در این سریال برای من رقم خورده و با کارهای دیگری‌که بازی کردم خیلی فرق دارم. من برای این نقش حدود هفت کیلو لاغر شدم و خیلی برایش تلاش کردم. امیدوارم موفق شده باشم.

**۷ روی تفاوت این نقش با سایر کاراکترهایی‌که بازی کرده‌اید خیلی تاکید دارید. مشتاق شدمیدرودتر سریال را تماشا کنیم.**

می‌توانم بگویم یک چهره جدیدی از من در این سریال خواهید دید که تازه‌حال ندیده‌اید. البته‌که بسیار شرایط سختی بود و در ابتدای کار همگی کرونا گرفتیم و ۴۰ روز کار تعطیل شد.

## فریدون به شدت هیجان‌زده



عباس جمشیدی‌فر درباره حضورش در این سریال و نقشی‌که بازی می‌کند توضیحاتی را بیان می‌کند: من در این سریال نقش فریدون را بازی می‌کنم‌که شخصیت به‌شدت هیجانی دارد‌که همیشه هیجان‌زده است و همواره دست به کارهای غیرمعمول می‌زند و در ذهنیتش ناهنجاری‌های عجیبی دارد. به همین دلیل درگیر آدم‌هایی می‌شود که مناسب زندگی کردن نیستند. یعنی با افرادی مواجه می‌شود‌که آدم‌های خوبی نیستند و دست به کارهای خلاف می‌زنند. اما در مقطعی با شهرام آشنا می‌شود و ماجراهایی را رقم می‌زند. خیلی خوشحالم‌که این اتفاق افتاد و من نقشی را در این سریال بازی می‌کنم‌که تا به حال تجربه نکردم و همین نکته برایم خیلی مهم و با ارزش بود. چون مخاطب وجه دیگری از بازی عباس جمشیدی را در این سریال می‌بیند‌که قبلاً ندیده. یعنی شرایط برایش مهیا نبوده. ضمن این‌که من قبلاً با آقای نجف‌زاده زمانی‌که دستیار و برنامه‌ریز بود کار کرده بودم اما به‌عنوان کارگردان همکاری نداشتم. به نظر بسیار کارگردان کار بلد و باخلاق و حرفه‌ای است و به گروه خیلی خیلی احترام می‌گذارد و همین نکته می‌تواند تأثیرات خوبی روی خروجی سریال بگذارد.

سریال بچه‌های گروهان بلال بر مبنای خاطرات و طرحی از عبدالرحمان شلیلیان به همت داوود امیریان نویسنده رمان‌ها و فیلمنامه‌های دفاع مقدس نگاشته شده و تهیه‌کنندگی آن را عزیز علیزاده به‌عهده داشته است. در خلاصه داستان آمده است: بچه‌های گروهان بلال داستان نوجوانانی است که همگی راننده لودر

هومن حاجی‌عبداللهی را با نقش رحمت امینی در «پایتخت» بیشتر می‌شناسیم. او در این سریال نقش شهرام را بازی می‌کند‌که کاملاً متفاوت از نقش‌هایی‌است‌که تاکنون بازی کرده. با او گپ کوتاهی درباره حضورش در این سریال زدیم:

**۷ درباره ویژگی‌های نقش شهرام صیفی برایمان می‌گویید؟ گویا سریال کاملاً جدی‌است.**

بله، خوشنام یک سریال اجتماعی است و فقط رگه‌هایی از طنز در آن وجود دارد. البته بازیگرانی‌که در این سریال بازی می‌کنند شیرینی خاص خودشان را دارند و در بازی هم رگه‌هایی از طنز را می‌توان دید اما کلیت کار جدی‌است. درباره نقش شهرام می‌توانم بگویم روندی در داستان هست‌که یک آدم از اتفاقاتی‌که برایش افتاده و سرگذشتی‌که داشته به خوشنام شدن می‌رسد. به نظر کار خوبی خواهد شد. چون تیم خوبی در پشت صحنه و مقابل دوربین دارد.

**۷ با آقای نجف‌زاده به‌عنوان کارگردان کار کرده‌بودید؟**

نه، شرایط برای همکاری با ایشان به‌عنوان کارگردان مهیا نشده بود. البته زمانی‌که مجری طرح و دستیار در پایتخت بود همکاری داشتیم و همدیگر را می‌شناختیم اما این اولین همکاری‌مان است‌که ایشان کارگردانی سریال را برعهده دارد.

**۷ شناختی‌که از همدیگر داشتید چقدر در این کار به کمک شما آمد و چقدر با هم درباره نقش و ایده‌هایی‌که ارائه کردید تعامل داشتید؟**

صادقانه بگویم اصلاً فکر نمی‌کردم‌که علیرضا نجف‌زاده تا این حد انعطاف‌پذیر باشد. به نظرم بسیار کاربلد است و شناخت دقیقی از بازیگران و توانمندی‌هایشان و حتی شخصیت‌های فیلمنامه دارد و بسیار روی کار مسلط است و همه چیز در کار حساب‌شده است و این نکته برای بازیگر خیلی مهم است و روی کارش تأثیر می‌گذارد. من هم تلاش کردم تا بتوانم شهرام را به‌خوبی بازی کنم. اما باید منتظر پخش بنامین و نظرات مخاطبان را جویا بشویم‌که بدانیم موفق بوده‌ایم یا نه.

## پونه دختر ته‌تغاری خانواده

نیلوفر رجایی را به خاطر دارید. همان بازیگری‌که نقش داعشی را در «پایتخت‌۵» بازی کرد. او در این سریال نقش دختری به نام پونه را بازی می‌کند. به دلیل آشنایی‌اش به زبان انگلیسی، سر صحنه یکی دو نفر از بازیگران از او می‌خواستند‌که مطلبی را برایشان ترجمه کنند. او در این باره معتقد است: به‌نظم اسم پونه خیلی به این نقش می‌آید. یعنی مثل اسمی‌که دارد با مزه و شوخ و پرانرژی است. دختر ته‌تغاری خانواده است اما به دلیل بزرگ شدنش با شهرام هم ویژگی‌هایی دارد‌که برای من خیلی جالب است و پونه را خیلی دوست دارم. البته خواستگار زیاد دارد و درگیر داستان‌های عاشقانه هم می‌شود.

وی در پاسخ به این سؤال‌که چرا بعد از سریال «پایتخت» برخلاف انتظار مخاطب کم کار شد هم بیان می‌کند: می‌توانم بگویم بازیگری در وجود من است و عاشقانه این حرفه را دوست دارم و اصلاً هم نمی‌خواستم از این کار فاصله بگیرم. اما از یک طرف کرونا باعث شد‌که سر کار نروم و از طرفی مشاوری خوبی نداشتم‌که انتخاب‌های درستی داشته باشم. البته دوستان بازیگر دارم، اما کسی‌که بتواند شناخت کافی از این کار داشته باشد و بتواند ما را به‌درستی هدایت و راهنمایی کند نداریم. البته پیشنهادهای تلویزیونی زیادی داشتم اما بعضی را به دلیل این‌که به زبان انگلیسی مربوط می‌شد انتخاب نکردم. چون نمی‌خواستم به‌دلیل تسلط روی زبان انگلیسی بازی کنم و وارد این مسیر شوم. البته فکر می‌کنم تصمیم درست گرفتیم‌که به این خاطر بازی نکردم. اما یک سری از پیشنهاده‌ها را هم به خاطر مشاوره‌های بد‌نپذیرفتم و بسیار از این قضیه پشیمانم.



## ب‌کنیم

نقش پروانه هم متفاوت از نقش‌هایی بود‌که بازی کرده بودم و همین باعث به‌حضور در این سریال شوم. البته با نیما هم مشورت کردم و با کارگردان و تهیه‌کننده صحبت کردم، حس خوبی گرفتم و حضور کردم. بنابراین از لحاظ حسی به این کار گره خوردم. نقش را هم دوست دارم. در کنار بازیگرانی هستم‌که برایم همکاری با آنها تجدید خاطره شد شدند. در مقطعی همه با هم بیمار شدیم و با هم از آن عبور کردیم و ما در جریان است.

ایده: چیزی‌که باعث می‌شود ما در این شرایط سر کار بیاییم و با انرژی و انیم یک کار خوب بسازیم‌که مردم ببینند و برای ۴۰ دقیقه به هیچ نند روی لبش بیاید. این به قدری برای من و فکر می‌کنم برای تک‌تک است‌که با تمام مسائل باز هم با اشتیاق سر کار می‌آییم. همه دنبال را در این شرایط برای مردم ایجاد کنیم.

بیت هدایت بازیگر توسط کارگردان هم می‌گوید: آقای نجف‌زاده در این واقعا بازیگرش را هدایت می‌کند. چون هر چقدر هم بازیگر باتجربه را زمند هدایت کارگردان در کار است تا همه چیز به اندازه باشد. آقای حواسش به همه چیز است.



داشتند، در هر رسانه‌ای درخشیدند. به‌رغم این‌که ممکن است منتقدان و یک‌سری از مسئولان کار شیرین و طنز را جدی نگیرند، من می‌گویم کار طنز به شدت سخت‌تر از درام و تراژدی یا حتی اکشن است. ما هم در این سریال سعی کردیم بر اساس نیاز قصه‌مان در انتخاب بازیگران به ترکیبی متفاوت برسیم‌که هم بیننده دوست‌شان داشته باشد و هم از عهده اجرای این ملودرام پیچیده و سخت برپایاند.

**۷ سریال خوب، دیده‌می‌شود**

من فکر می‌کنم برنامه یا فیلم و سریال خوب در پخش و بازپخش تلویزیون دیده می‌شود. من معتقدم هر پلانی‌را‌که ما ثبت می‌کنیم، قرار است این پلان در تاریخ تلویزیون ایران بماند. مثل خیلی از سریال‌ها‌که در بازپخش‌های سوم و چهارم و در سال‌های بعد دیده شدند. بنابراین برای دیده‌شدن باید کار خوب ساخت. ما هم تلاشمان را می‌کنیم با توجه به شناختی‌که از مخاطبان داریم، کاری بسازیم‌که مورد توجه مردم قرار بگیرد. امیدوارم حمایت‌های تلویزیون به شکلی‌که شایسته هست ادامه پیدا کنند. در این صورت است‌که اگر ماکم فروشی نکنیم، مخاطب ما متوجه می‌شود و کار را دوست خواهد داشت. چون مخاطب بسیار باهوش است و واقعا حس را می‌توان از طریق این جعبه جادو به مخاطب منتقل کرد. تلویزیون هم ثابت کرده در این جنگ نابرابر هر زمان‌که کار خوب ساخته، توانسته مخاطبان خود را راضی نگه دارد و آن سریال دیده شود و حتی مخاطبان ماهواره را هم به خود جذب کند. مثلاً زمانی‌که «پایتخت ۳» و ۴ پخش می‌شد، آمار بیننده‌های ماهواره پایین آمد و همه تلویزیون تماشا می‌کردند.

عکس: چاووش همدانی | چاپ‌چم